اَلتَّمارين

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ من كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

زورگو به کسی می گویند که برای کسی نسبت به خودش حقی را قائل نیست.

١ــ اَلْمُستَبِدُّ الَّذي لا يَرىٰ لِأَحَدٍ عَلَيهِ حَقّاً: الجَبّار : ستمگر

انسان که افتخار می کند به خودش بسیار.

٢ــ اَلْإِنسانُ الَّذي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثيراً: الفَخور ، المُختال : فخرفروش ، خودپسند

حیوانی که به کار گرفته می شود برای بارکشی و سواری دادن.

٣ــ حَيَوانٌ يُستَخدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكوبِ: الحِمار : الاغ

کار بد و زشت

٤ــ اَلْعَمَلُ السَّيِّءُ وَ الْقَبيحُ: المُنكَر : کارزشت

عضوی در صورت.

٥ــ عُضْوٌ في الْوَجْهِ: الخَدّ : گونه

معین کن نوع فعل هایی که زیرشان خط است و مشخص کن درصیغه شان را.

اَلتَّمرينُ الثّاني: عَيِّنْ نَوعَ الْأَفعالِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ وَ مَيِّزْ[1] تَرجَمَتَها. (نَوْع: اَلْماضي، اَلْمُضارِع، اَلْأَمر)

خواست — دشنام دهد — گفت

أَرادَ قَنبَرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذي كانَ سَبَّهُ؛ فَقالَ الْإِمامُ عَليٌّ عليه‌السلام لَهُ:

ماضی — مضارع منفی — ماضی

مَهْلاً يا قَنبرُ، دَعْ شاتِمَكَ مُهاناً تُرْضِ الرَّحْمٰنَ و تُسْخِطِ الشَّيطانَ و تُعاقِبْ

امر: رها کن — ماضی منفی: خشنود نبود — ماضی: خشمگین کرد

عَدوَّكَ، ...ما أَرضَى الْمؤمنُ رَبَّهُ بِمِثلِ الْحِلْمِ، وَ لا أَسْخَطَ الشَّيطانَ بِمِثلِ الصَّمتِ، وَ لا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثلِ السُّكوتِ عَنهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی عليه‌السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سُكوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلامِ. (مِنَ الْأَمثالِ الْعَرَبِيَّة)

چه بسا سکوتی که شیواتر (رساتر) از سخن گفتن است.



١ــ **مَيِّزْ:** جدا و سوا کن